

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالہ فقہی
نجوم و احکام نجوم
شرف الشمس

مؤلف: مہدی دانشیار

قال رسول (صلى الله عليه وآله):

إذا ظهرت البدع في امتي فليظمر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله

اصول الكافي، جلد ١، ص ٥٤

هوالمطيف

مقدمه مؤلف:

ما در این رساله به پژوهش فقهی در زمینه علم نجوم می‌پردازیم. از آنجا که علم نجوم به شاخه‌های مختلفی می‌پردازد بر آن شدیم که هر کدام از شاخه‌های علم نجوم را به طور مستقل مورد تحقیق قرار داده و به دنبال حکم فقهی مربوط به هر قسمت به طور مستقل از سایر شاخه‌ها باشیم.

گرچه در زمینه علم نجوم مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) در کتاب مکاسب و سید بن طاووس (ره) تحقیقاتی را انجام داده‌اند و لیکن به علت اینکه این موضوع به طور تفکیکی مورد پژوهش واقع نشده، ابهامی در احکام شرعی صادره بروز کرده و سردرگمی زیادی را ایجاد کرده است و عده‌ای با یک دید به همه نجوم نگاه کرده و بدون در نظر گرفتن شاخه‌های دیگر، حکمی صادر کردند که جامعیت و تامیت نداشته و مورد سوءبرداشت قرار گرفته است. ما در این رساله، هر کدام از شاخه‌ها را از جمله علم هیأت و نجوم کروی، علم اختر فیزیک و کیهان‌شناسی و بالاخره تنجیم را مورد ارزیابی فقهی قرار می‌دهیم. و بالاخره به صورت خاص به کاوش در رسیدن به حکم شرعی پیرامون شرف‌الشمس می‌پردازیم. ان شاءالله مورد قبول اهل نظر قرار گیرد.

من الله التوفيق

مهدی دانشیار شهر ری ۱۳۹۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَبِهٖ نَسْتَعِیْنُ وَهُو خَیْرُ نَاصِرٍ وَمَعِیْنٍ

وَسَلَامٌ وَصَلَوَاتٌ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْعَلِیِّیْنَ الطَّاهِرِیْنَ الْمُعْصَمِیْنَ

معرفه علم نجوم:

نجوم علمی است که به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شود که هر شاخه بر مبنای اصولی بنیان نهاده شده و موضوعی خاص خود را دنبال می‌کند که مستقل از سایر شاخه‌ها می‌باشد. شاخه‌های این علم عبارتند از:

۱- علم هیأت یا نجوم کروی که بر مبنای ریاضیات و محاسبات بنیان گذاشته شده و موضوع آن محاسبه موقعیت ستارگان و سیاره‌ها نسبت به هم و نسبت به ناظر می‌باشد، مثلاً محاسبه اینکه یک ستاره کی در افق ناظر طلوع و یا غروب می‌کند در چه مناطقی کدامین ستارگان رؤیت می‌شوند، در زمانی سیاره‌ای از برجی به برج دیگر تحویل می‌شود و یا زمان اوقات شرعی چگونه است، و یا رؤیت هلال در یک منطقه خاص چه وضعیتی دارد.

۲- دومین شاخه از علم ستاره‌شناسی علم اختر فیزیک است که کاربردهای علم فیزیک را در ستاره‌شناسی نشان می‌دهد، و به مسائلی چون فیزیک ستارگان تشریح سیارات، دینامیک سیارات، کهکشانیها و ساختار و تحول ستارگان و کهکشانیها می‌پردازد. این علم به دنبال چپستی و چگونگی ستارگان، کاوش و پژوهش دقیق در پی بردن به رازهای آنها از لحاظ علوم تجربی و عقلی می‌باشد.

۳- دسته سوم از شاخه‌های علم نجوم: کیهان‌شناسی است که این علم بر مبنای یک کلی‌نگری به ساختار عالم و موضوع آن فضا- زمان است و درباره

این دو مقوله و هندسه عالم و چگونگی تکوین آن لذیذ و تا انتها بحث می‌کند و بر مبنای یک مبانی عقلی تجربی خاصی بنیان نهاده شده است.

۴- و بالاخره چهارمین شاخه از ستاره‌شناسی: به حوزه آسترولوژی یا اختربینی وارد می‌شود که بر تأثیر اجرام سماوی بر زمین تمرکز پیدا می‌کند که خود به دو رسته تجربی و تنجیم تقسیم می‌شود. در رسته نخست ستاره‌شناس باتوجه به شواهد تجربی تأثیرات اجرام سماوی بر زمین به طور آماري به پژوهش این تأثیر در موارد دیگر ممکن می‌پردازد، مثلاً همان‌گونه که ماه بر دریاهاى زمین به هنگامه مد تأثیر می‌گذارد و موجب بالا آمدن آب دریاها می‌شود پس لاجرم ممکن است بر روی بدن آدمی نیز تأثیرگذار بوده و موجب بالا رفتن فشار خون در انسان شود و یا به تأثیرات ماه روی عادات ماهیانه خانمها، و تأثیرات نوسانات یازده‌ساله خورشید روی بیماریهای روانی بپردازد و با آمارگیری نتیجه نسبتاً قابل قبولی را بگیرد.

اما رسته دیگر این علم: تنجیم است که بدون هیچ شاهد تجربی یا عقلانی با استناد به گفته‌های سایرین و قدما قرار گرفتن سیارات و ستارگان در موقعیت خاصی در آسمان را نشان از بروز حالت خاصی روی زمین نظیر پر بارانی یا کم بارانی و یا جنگ و عدم جنگ و سعد و نحس کارها می‌دانند و در زمره علوم غریبه علم قرار می‌گیرد.

بزرگے فقہے

علم نجوم کروی یا هیات

علم هیأت یا نجوم کروی:

همان‌طور که در دسته‌بندی شاخه‌های مختلف علم نجوم اشاره شده علم هیأت بر مبنای محاسبات و ریاضیات بنیان نهاده شده و به مسائلی چون طلوع و غروب اجرام فلکی محاسبه کسوف‌ها و خسوف‌ها، و اوقات شرعی، جهت قبله، و ایام حلول هلال در ماه‌های قمری و تشکیل تقویم و محاسبه حرکت اجرام آسمانی می‌پردازد. بر مبنای ریاضیات دقیق و قواعدی منطقی و علمی پیش می‌رود.

از آنجا که بسیاری از احکام شرعی بر مبنای زمانهای نجومی است لذا کاربرد فراوانی در علوم اسلامی از جمله فقه دارد. مثلاً یک فقیه که می‌خواهد حکمی در مورد حجت بودن رؤیت هلال در یک منطقه برای سایر مناطق هم

افق و یا غیر هم افق صادر کند می‌بایست در مورد رؤیت‌پذیری ماه، و حرکات خاصه ماه نسبت به زمین و خورشید اطلاعات جامعی داشته باشد و یا برای حکم شرعی در حلول یا عدم حلول هلال مسائل نجومی را مدنظر بگیرد، و حتی در اعلام اوقات شرعی یعنی میزان انحطاط خورشید در صبح صادق با آنها تشخیص زوال آفتاب برای نماز ظهر و میزان سایه شاخص در هنگامه نماز عصر یا وقت نماز جمعه و میزان انحطاط خورشید در وقت اذان مغرب و اشاره و محاسبه نیمه شب شرعی و بین الطلوعین، مبانی نجومی را در نظر بگیرد.

پس لاجرم در حکم فقهی که براساس قرآن و سنت و عقل و اجماع اعلام می‌شود این علم را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

قرآن:

آیات فراوانی در قرآن کریم در مورد توجه انسان به این محاسبات نجومی

وجود دارد

سوره یونس آیه ۶:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)

در این آیه به روشنی عنوان شده که دو جرم آسمانی ماه و خورشید در آسمان در حرکت هستند و منازل مختلف و موقعیت‌های مختلف را سیر می‌کنند که شما برای محاسبات اوقات خود از آنها استفاده نمایید. یعنی پیدا کردن وقت و زمان بر مبنای محاسبه حرکت این دو جرم آسمانی مدنظر می‌باشد.

و قوله تعالی:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ) (بقره/ ۱۸۹)

که در این آیه اشاره می‌شود از رسول اکرم ' در باره هلال‌های ماه سؤال شد و خدای سبحان به حضرت می‌فرمایند: بگو این اهله و هلالهای برای محاسبه زمان حج و سایر زمانهای مورد نیاز شما می‌باشد.

(وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء الليل) (الطور / ۴۸)
و در این آیه به زمان برپائی نماز اشاره می‌کند که به تفصیل در سنت نبوی و روایات در آن خصوص بحث شده است.

و آیه «و علامات وبالنجم هم بهتدون» که اشاره صریح به استفاده از ستارگان برای جهت‌یابی در شب برای جهت‌یابی و سایر مسائل دارد.

در سنت و روایات نیز به موارد زیادی در کتب روایی در این موارد برخورد می‌کنیم از جمله در کتاب وسائل الشیعه از مرحوم شیخ حر عاملی که روایات زیادی در این خصوص وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم مثلاً در باب وجوب العلم بدخول الوقت:

در روایت (۵۱۶۳) عنوان شده که علی بن الحسین الموسوی المرتضی از امام صادق علیه السلام و ایشان از اجداد گرامشان و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند:

«ان الله تعالى اذا حجب عن عباده عين الشمس التي جعلها دليلاً على اوقات الصلوات فموسع عليهم تاخير الصلوات ليتبين لهم الوقت بظهورها ويستيقنوا انها قد زالت»

دو در حدیث [۵۱۶۴] آمده است:

وقد تقدم حديث علي بن مهزيار عن ابي جعفر عليه السلام قال:

" الفجر هو الخيط الابيض المعترض فلا فصل في سفر ولا خضر حتى

تنبينه فان الله سبحانه لم يجعل خلقه في شبهه من هذا فقال وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر»

اینها نمونه‌ای از احادیث معتبر شیعه در کتاب گرانسنگ وسائل الشیعه می‌باشد و همین‌طور عقل و اجماع هم حکم به این مسأله دارد که علم هیأت یکی از علومی است که واجب کفائی محسوب می‌شود. و ادله قرآن و سنت و عقل و اجماع بر آن قرار دارد که حداقل یک نفر در هر بلادی باید باشد تا بتواند اوقات شرعی و جهت قبله را محاسبه کند و راهنمای کاروانهای حجاج باشد و دستور و تأکید به یادگیری آن حکم واجب کفائی را در این مورد صادر می‌کند.

پڑوسے فقہے

اختر فیزیک و کیهان شناسے

واما علم اختر فیزیک و کیهان شناسی:

از آنجا که این علوم در کاوش در امر ستارگان و نحوه ساختار و تحول آنها و پی بردن به عظمت خلقت می کند با این دیدگاه بررسی خود را انجام می دهیم:

قرآن: قرآن کریم در جای جای آیات خود به تفکر در خلقت و درایت و تدبیر در آن امر می کند و خداشناسی و توحید را بر محور ادله عقلی و تجربی که از نگاه کردن به مخلوقات از جمله آسمانهاست مبتنی می داند تا انسان متوجه شود که خلقت آسمان و زمین به احسن وجه صورت گرفته است.

(الَّذِينَ تَرَىٰ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ) (ابراهیم / ۱۵)

«ایا نگاه نمی کنید که آسمانها و زمین براساس حق و میزان و مکیال

درست خلق شده است.»

و به تعبیری هر چیزی در جای خود قرار داده شده است و هر چیز کار خود

را بدرستی انجام می دهد.

و در تفسیر آن حضرت ختمی مرتبت ' فرمودند:

" بالعدل قامت السموات والارض فبارک الله احسن الخالقين."

اشاره به نگاه کردن به نظم موجود در حرکت‌های سماوی:

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ)

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)
(و در الملک / ۵):

(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَؤُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ)

در این آیه امر به رصد آسمان شده که کراراً و کراراً در آن نگاه کن و کاوش

کن ببین که در آن هیچ اشکالی نمی‌بینی. (فصلت / ۵۲)

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمَ اللَّهُ الْحَقُّ)

در فرمایش اخیر که خداوند می‌فرماید که علم خود را در آسمان‌ها و آفاق و در وجودشان به آنها نشان می‌دهم که برای آنها آشکار شود که اوست که حق است، این نشان دادن به اهل علم و دانش و مطالعه‌کنندگان در این امور است.

و در آیه

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَنَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَفَرَّانٌ كَرِيمٌ)

و در این آیات خداوند جهت نشان دادن عظمت قرآن اول به عظمت نجوم اشاره می‌کند و می‌گوید کسی عظمت قرآن را درک می‌کند که عظمت نجوم را درک کرده باشد

این دستورات مکرر قرآن به تأمل در خلقت و شگفتیهای آسمان و زمین

و در سنت روایات متعدد نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام و سایر منابع حدیثی مثل توحید مفضل امام صادق علیه السلام و بسیاری از احادیث مرتبط و اجماع علمای سلف و معاصر و حکم عقل فراگیری این قسم از نجوم «اختر فیزیک و کیهان‌شناسی» امری استحبابی محسوب می‌شود، چنانچه سید بن طاووس در کتاب :

«فرج المهموم فی معرفة منهج الحلال والحرام من علم النجوم» و سعد السعود به آن اشاره می‌کند.

امام علی علیه السلام فرمودند: هر کس از حاملان قرآن که علم نجوم فرا گیرد به ایمان و یقینش اضافه خواهد شد.

پرزسے فقہے

احکام نجوم و تنجیم

واما شاخه آخر علم نجوم یعنی آسترولوژی یا اختریینه:

همان طور که گفته شد این علم خود دو قسم است قسمی است که به طور آماری تأثیرات اجرام سماوی بر روی موجودات زمین را بررسی می‌کند و بر مبنای تجربه و آمار است مثل تأثیر ماه بر فشار خون یا قاعدگی زنان و یا تأثیرات نوسانی خورشید روی اعصاب انسان، که یک روش علمی در بدست آوردن پاره‌ای از بایدها و نبایدهاست است مثل اینک در ایام تأثیرات مدی ماه فشار خون بیماران، فشار خونی بیشتر کنترل شود و یا عمل جراحی‌های خون‌ریزی‌آور حتی‌المقدور انجام نشود. این‌گونه ره‌یافت‌ها و علوم مثل سایر علوم امری مباح و خالی از اشکال است و دانستن آنها بهتر از ندانستن آنهاست. و اما نوع دوم که آن احکام نجوم است که وقوع زلزله و نزول بلا و حدوث

قحطی و مرگ و امثال آن را ارتباط به اوضاع کواکب می‌دهد برای بدست آوردن تعریفی جامع از این مساله به کتابهایی که در این باب نگاشته شده نگاهی بکنیم در این خصوص کتابهای زیادی از بطلمیوس صاحب مجسطی، علیشاه بخاری یا نام الاثمار والاشجار، کعابه‌التلیم تألیف ابی المحامل غزنوی، روضة‌المنجمین تألیف شهردان رازی، تنبیهات المنجمین تألیف مولی مظفر، لوائح القمر تألیف الکاشفی و رساله علائیه تألیف فخر رازی که برای سلطان علاء الدین بن خوارزمشاه نگاشته است و برهان الکفایه تألیف علی بن محمد بکری و اصول کوشیار و تعدادی از نوشته‌های ابومشعر بلخی و ابوریحان بیرونی و خواجه نصرالدین طوسی به جای مانده است.

خلاصه کلام قائلین به احکام نجوم طبق آنچه ابن خلدون در مقدمه کتابش می‌گوید:

«به‌زعم قائلین به اصحاب نجوم، قبل از اینکه حادثه‌ای حادث بشود، قوای ستارگان در حدوث آنها تأثیر می‌گذارد پس لاجرم قبل از اینکه اتفاقی در عالم بیافتد می‌توان از دانستن این قوا و تأثیرات پیش‌بینی کرد که چه حادثه‌ای اتفاق خواهد افتاد.»

و بطلمیوس می‌گوید:

"بیشتر از تأثیر ماه و خورشید از اجرام فلکی روی مواد روی زمین نیست چنانچه خورشید عامل تبدل فصول، و رسیدن میوه‌ها و زرع‌ها شده و ماه نیز روی میزان رطوبت و آب و گندیدگی میوه‌ها و امثال آن مؤثر می‌باشد."

و سپس می‌گوید:

"ما در تأثیرگذاری کواکب از آنچه گذشتگان می‌گویند پیروی می‌کنیم هر

چند ما را قانع نمی‌کند که روشی درست باشد و این یک روش است و در روش دیگر این است که بر تجربه برویم که مانند خورشید بیائیم قرار گرفتن کواکب و ستارگان را موقعیت‌های مختلف و اثر آنها را بررسی کنیم و تأثیرات آنها را روی مزاجهای مختلف و نطفه‌ها و بزرها و موالید مورد ارزیابی قرار دهیم.

و سپس می‌گوید: " بدین لحاظ ما فقط به راه حدس و گمان پیش می‌رویم - و باصلاح کار آماری انجام داده‌ایم و این طور نیست که با این کار به قضا و قدر الهی و امری حتمی رسیده باشیم."

استاد حسن زاده آملی در کتاب دروس المعرفة والقبلة به این قول بطلمیوس اشاره کرده و می‌گویند:

"آنچه بطلمیوس بدان اشاره می‌کند حرف درستی است چگونه از یکسری تریب و تسدیس و استقبال چند ستاره حکمی قطعی صادر شود درحالی که ما از میلیاردها ستاره‌ای که در آسمان وجود دارند به قول زیج بهادرخانی که آخرین زیج می‌باشد فقط ۱۰۳۶ ستاره را می‌شناسیم چگونه ممکن است که سایر ستارگان باطل و بیهوده باشند در صورت که خدای منان در سوره اسراء ۸۶ می‌فرماید: (وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) "

امام محمدغزالی در کتاب احیاء علوم دین می‌نویسد: " احکام نجوم معجزه‌ای از بعضی از انبیاء بوده و با مقدار زیادی خرافات مخلوط شده که قابل جدا شدن نیز نمی‌باشد"

و در کتاب فرج‌المهموم آن نبی را در ادیس معرفی می‌کند، طبرسی نیز در مجمع‌البیان در تفسیر آیه:

"واذکر فی‌الکتاب ادیس"

منظور از کتاب را همان علم هیأت و نجوم معرفی می‌نماید.

که از اعجاز آن حضرت می‌باشد و ابن خلدون در مقدمه می‌گوید:

"که منجمان ضعیف و بی‌مایه سخنان خود را به وحی متصل می‌کنند که قولیست که در سستی آن جای بحث و شبه وجود ندارد. و عده‌ای از همین جماعت این علم را از تجربه و تکرار می‌دانند که اگر همه عمر عالم هم به این تجربه بپردازند نمی‌توانند در مورد آن حکمی صادر نمایند"

و معلم ثانی ابونصر فارابی در فصل ۲۲ از "رساله النکت فی الطعن علی اصحاب التنجیم کما فی فلک للسعاده" می‌گوید:

"و از اعجب عجایب این است که وقتی ماه در بین چشمان مردم و خورشید قرار می‌گیرد، حکم می‌کنند ملکی - پادشاهی - از ملوک - پادشاهان - زمین خواهد مرد، حتماً اگر ابری جلوی خورشید را بگیرد همه ملوک زمین به هلاکت می‌رسند که البته این افکار فکرای دیوانگان و مجنونان است."

و همچنین شیخ‌الرئیس ابن‌سینا در صحبتی پیرامون احکام نجوم که در آخر فصل اول از الهیات شفا آورده است با این عبارت شروع می‌کند که این منجمان قائل به احکام نجوم پس شروع به شرح سخنانی در تکذیب آنها می‌پردازد و در این خصوص اندیشمندان از متقدمین و متأخرین اتفاق نظر دارند. و جای بسی شگفتی است در مساله ای خود شیخ‌الرئیس ابن‌سینا بدان اعتقاد ندارد و آن را به باد انتقاد می‌گیرد عده ای جاهل عنوان می‌دارند که دلیل هوش سرشار بوعلی آن است که پدرش منجم بود و چون احکام نجوم می‌دانست وقت مجامعت طوری تنظیم کرد که تأثیرات کواکب منجر به تولد مولودی باهوش و ذکاوت شود و عده جاهل دیگر هم چه جالب بعد صدها قرن

به دنبال آن زایچه هستند که شاید مولودی چون بوعلی را داشته باشند زهی خیال باطل و عجب از این جهل.

فقه و احکام نجوم:

با معرفی احکام نجوم از نظر فقهی آن را بررسی می‌کنیم:

قرآن:

قال الله تعالى: به نقل از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام:

(فَتَنْظُرْ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ) (الصافات / ۸۹)

این آیه اشاره به حضرت ابراهیم دارد وقتی که وی را به سوی جشن فرا می‌خوانند به نجوم نگاهی می‌کند و می‌گوید من حالتی ناخوش دارم، این سخن مربوط به زمانی می‌شود که ابراهیم نبوت داشته است، و این مربوط به ابراهیم است و کسی امر به این مسأله نشده، و ممکن است عملی باشد خاصه خود ابراهیم علیه السلام که برای دیگران علمش وجود نداشته باشد. اما عمل به حکمی که ابراهیم می‌کند مجاز است و حتی واجب می‌داند.

و قوله تعالى:

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) (النمل / ۶۵)

و قوله تعالى:

(عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) (انعام / ۶۰)

و قوله تعالى:

(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادًّا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (لقمان / ۳۴)

در مجموع می‌توان گفت که این آیات کلاً احکام نجوم را تکذیب نمی‌کند.

راز اینکه قرآن کریم پاره‌ای از ایام را نحس شمرده چیست؟

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تنسیم می فرمایند:

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحَسَاتٍ) (فصلت / ۱۶)

آن است که خداوند عذاب خود را در آن ایام به کافران می چشاند.

(لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ)

(فصلت / ۱۶)

وگرنه همان ایامی که برای کافران نحس است، برای اهل ایمان روزهای سخاوت و نشاط و پربرکت است.

پس چنین نیست که روزی خاص یا زمانی مخصوص ذاتاً نحس باشد. غرض آنکه برخی از رخداد‌های جهان نسبت به همه خیر و مصلحت است، و بعضی از آنها چنین نیست به هر تقدیر آنچه مهم است همانا متزن و متمکن است و چون در ظرف زمان خاص و مکان مخصوص پدید می آید، آن زمان با این مکان منحوس تلقی می شود. درحالی که عمده مطروف است نه ظرف» تنسیم، ج ۱، ص ۵۱۹

و در جای دیگری می فرمایند: برخی از روزهای سال اعیاد و سالروز میلاد معصومین از ایام خوب سال هستند، در احادیث به برتر بودن شب قدر و برخی از ایام سال تأکید شده است، در مقابل تأکید شده است که در روز عاشورا کراهت تشدید دارد انسان آذوقه و مایحتاج سال خود را ذخیره کند چون این سنت بنی امیه است و آنچه ذخیره شد مبارک نخواهد بود.

احکام نجوم در روایات و سنت:

۱- عبدالملک بن اعین نقل کرده که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: من به این دانش (نجوم) مبتلا شده‌ام، کاری را قصد می کنم و وقتی به طالع

می‌نگرم و آن را بد می‌بینم، می‌نشینم. و دنبال آن امر نمی‌روم و وقتی طالع را خوب دیدم، دنبال مقصود روانه می‌شوم. امام صادق فرمودند: انجام می‌دهی؟ عرض کردم: بلی، فرمودند: کتاب‌هایت را بسوزان. دررال‌اخبار، ص ۴۱۹

۲- از ابن عمیر روایت شده که من به نجوم نگاه می‌کردم و حکم آنها را می‌شناختم و طالع را می‌دانستم از این لحاظ چیزی نظیر ترس و غیره در دلم راه می‌یافت در این موضوع به حضر علی بن موسی بن جعفر علیه السلام شکایت کردم. حضرت فرمود: اگر به خاطرات چیزی رسید به اولین مسکینی که برخورد کردی صدقه بده و سپس دنبال کارت برو، که خدای عزوجل [شر را] از تو دفع می‌فرماید. (دررال‌اخبار با ترجمه، ص ۴۱۹).

۳- امام علی علیه السلام در پاسخ به مردمی که از حضرت خواسته بود، به علت نحوست برخی ایام در آن روز به جنگ خوارج نرود، فرمود: «گمان می‌کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهید دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامن‌گیر او خواهد شد؟

کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف‌های دوست‌داشتنی و محفوظ ماندن از ناگواری‌هایی نیاز شده است. گویا می‌خواهی به جای خداوند تو را ستایش کنند. چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافع‌شان را به دست می‌آورند، و از ضرر و زیان در امان می‌ماند.

ای مردم، از فرا گرفتن علم ستاره‌شناسی برای پیش‌گویی دروغین بپرهیزید، جز آن مقدار از علوم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه تنجیم شما را به غیب‌گوئی به جادوگری می‌کشاند و چنین ستاره بینی

چون غیب‌گو، و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

۴- حلبی از حضرت اباعبدالله الصادق علیه السلام پرسید که: آیا سفر در ایامی که کراهت دارند مانند چهارشنبه و غیره مکروه است؟ حضرت فرمود: سفر را با صدقه شروع کن و در آغاز سفر آیه‌الکرسی بخوان.» (درالأخبار با ترجمه، ص ۴۲۱)

۵- از عبدالله بن سلیمان از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: پدرم وقتی در روز چهارشنبه، یا روزی که مردم آن را بد می‌دانستند مثل اواخر ماه یا غیره به سفر می‌رفت، صدقه‌ای می‌داد و بعد بیرون می‌رفت.» (درالأخبار با ترجمه، ص ۴۲۱)

۶- «قیس بن سعد، گفت: بسیار می‌شد که با امیرالمؤمنین علیه السلام در هر سفری که می‌رفت همراه بودم، چون به جانب مردم نهروان تاخت و به مدائن رسیدیم و من آن روز همدوش او بودم، مردمی از دهقانان به پیشواز او آمدند، و چند استر پیشکش آوردند و آنها را پذیرفت، و یکی از دهقانان مدائن بنام «سرسفیل» که پارسیان رأی او را در گذشته حجت دانستند و در مورد آینده به او مراجعه می‌کردند وجود داشت. چون امیرالمؤمنین علیه السلام را دید گفت: از مقصد خود برگرد، فرمود: ای دهقان برای چه؟ گفت: یا امیرالمؤمنین ستاره‌ها که برآمدند نظر بد به هم دارند سعه‌ها نحس شدند و نحسها سعد شدند، و در چنین روزی باید نهان شد و بر جای نشست، این روز تو کشنده است، و در آن ستاره جنگجو قران-جمع- کردند، مریخ در برج میزان شرف یافته و از برج تو آتش فرورد و برای تو جای نبرد نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای دهقان خبرگزار و بیم‌ده

از مقدرات، دیشب در آخر برج میزان چه فرود آمد، و کدام ستاره در سرطان ورود کرد؟

گفت: من آن را بررسی کنم، و از آستین خود اسطرلابی و تقویمی برآورد.

امام علیه السلام به او فرمود: تو درباره حرکت ستاره‌ها چیزی می دانی؟
گفت: نه، فرمود: تو بر ثوابت حکمفرمائی؟ گفت: نه، فرمود: به من خبر ده
از طول برج اسد و مطالع و مراجع آن؛ زهره چه نسبتی دارد با توابع و جوامع؟
گفت: من نمی دانم فرمود: چیست میان سراری و دراری، و میان ساعات تا
معجرات، و چه اندازه است پرتو مبدرات؟ خورشید به هنگامه سپیده دم در
بامدادان چه میزان انحطاط دارد؟ گفت: نمی دانم. فرمود: ای دهقان می دانی
که امروز پادشاهی چین، از خاندانی به خاندانی منتقل شد و برج ماجین وارو
شد، و خانه‌هایی در زنج سوخت، و چاه سرانندیب جوشید، و دژ اندلس ویران
شد، و مورچه شیخ به هیجان آمد و مراق هندی گریزان شد، و پیشوای یهود
در ایله مفقود گردید، و سردار روم در رومیه نابود شد، و راعب عموریه کور شد
و کنگره‌های قسطنطنیه فرو ریخت، تو این حوادث را می دانی؛ و چه چیز آنها
را پدید آورده شرقی یا غربی فلک؟ گفت من اینها را نمی دانم، فرمود: به کدام
اختر بالای قطب قضاوت می کنی، و به کدام نحس شود آنچه نحس شده؟
گفت: من آن را نمی دانم. فرمود: می دانی امروز ۷۲ عالم آفریده شدند که در
هر عالمی هفتاد عالم است برخی خشک وبدون آب و برخی مملو از آب، و
بعضی پر از کوهها، و بعضی مملو از صحراها، ودر بعضی حیات وجود دارد، و
چه زیبا آفریده شده اند آیا در باره آنها چیزی می دانی؟ گفت: من آن را ندانم،
فرمود: ای دهقان به گمانم با قران مشتری و زحل قضاوت کردی که در آغاز

شب برایت روشن شدند و درخشانی مریخ و شرقی بودنش در سحر بر تو پدیدار شد، و سیر کرد و جرمش بجرم تربیع ماه پیوست، و این دلیل است که امروز یک میلیون آدمی زادند و مانند آنها بمیرند، و با دستش اشاره کرد به جاسوس معاویه که در لشکر او بود، و فرمود این هم می‌میرد، زیرا از همانها است و چون آن را فرمود: آن مرد گمان کرد که فرمود: او را بگیرید، و دلش گرفت و نفسش در سینه‌اش بند آمد و همان وقت مرد. امام فرمود: این دهقان به تو نمایم نمونه‌های تقدیر را در صورتی کامل؟ گفت: چرا یا امیرالمؤمنین، فرمود: ای دهقان، همانا ما پدیدار قطبیم، و آنچه دیشب پنداشتی که از برج من آتش فرورد بایدت که به سود من قضاوت کنی، زیرا روشنی و تابشش نزد من است و شعله‌اش از من می‌رود، ای دهقان این قضیه‌ای است دشوار، آن را حساب کن و از آن نتیجه بگیر اگر داناتی به اکوار و ادوار، فرمود: اگر این را بدانی می‌دانم که بندهای نی این نیزار را شماره توانی کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت و خوارج نهروان را شکست داد و کشت و با غنیمت و پیروزی برگشت، و دهقان گفت: این دانشی نیست که در دست مردم زمان ما باشد، این دانش مایه‌اش از آسمانست. (آسمان و جهان - ترجمه کتاب السماء والعالم بحار، ج ۲، صص ۱۹۶ - ۱۹۷)

از این روایت بر می‌آید که علم نجوم واقعیت دارد ولی پیچیدگی آن فراتر از آن است که افراد عادی بتوانند به طور کامل از آن مطلع گردند. لذا خطا در وادی به مراتب بیشتر از صواب است.

۷- «به علی بن ابی طالب علیه السلام گفته شد: آیا برای علم نجوم پایه‌ای هست؟ فرمود: آری، پیغمبری بود که قومش به وی گفتند ما به تو ایمان نیاریم

تا آغاز آفرینش هرکس و مدت عمر آنها را به ما بیاموزی، و خدا عزوجل به ابری فرمود تا بدانها بارید، و در گرد کوه آبی زلال جمع شد و خدا به خورشید و ماه و اختران فرمود تا بر آن آب تابیدند. (تصویر آسمان آب افتاد) سپس خدای عزوجل به آن پیغمبر وحی کرد که با قومش بر کوه بالا روند بالا رفتند بر سر آن آب ایستادند تا آغاز آفرینش و مدت عمرها را از مجاری خورشید و ماه و اختران و ساعات شب و روز شناختند و هر کدامشان می دانست کی می میرد و کی بیمار می شود، و چه فرزندی برایش زاده می شود و چه زاده نمی شود، و روزگاری بدین وضع بودند تا به حضرت داود کافر شدند و با آنها جنگید، در هر روز نبرد کسانی که عمرشان بسر نرسیده بود به میدان می آمدند و آنان که عمرشان بسر رسیده بود در خانه جا می گذاشتند، و از یاران داود کشته می شد و از آنها کشته نمی شد. داود علیه السلام گفت: پروردگارا من به فرمان تو با آنها پیکار می کنم، و آنها به نافرمانی تو پیکار کنند، از یارانم کشته می شود و از آنها کسی کشته نمی شود، خدا عزوجل جریان را به او وحی کرد و فرمود: هر که مرگش رسیده به میدان نمی آوند تا کشته شود، داود علیه السلام گفت: خدایا به چه وسیله بدانها آموختی؟ فرمود: از مجاری خورشید و ماه و اختران و ساعات شب و روز. گفت: داود به درگاه خدا دعا کرد تا خورشید را بر آنها بازداشت و روزشان بلند شد، و شب و روزشان در هم آمیخت و اندازه فزونی را ندانستند، و حسابشان در هم شد، علی علیه السلام فرمود: از این رو است که مطالعه در تنجیم بد است.» (آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء والعالم بحار، ج ۲، ص ۱۹۹) برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب «آسمان و جهان؛ ترجمه کتاب السماء والعالم بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۵ به بعد»

در کتاب تحف العقول از ابن شعبه الحرانی منقول است که:

إذا أراد أحدكم أتيان أهله فليتوق الأهل وأصناف الشهور فإن الشيطان يطلب الولد في هذين الوقتين توقوا الحجامه يوم الأربعاء ويوم الجمعة فإن الأربعاء نحس مستمر وفيه خلقت جهنم، وفي يوم الجمعة ساعة لا يجمع فيها أحد الامات «اگر کسی قصد آمیزش با همسرش را داشت مواظبت کند در وقت اول ماه و نیمه ماه نباشد چرا که در این دو وقت شیطان به فرزندان آسیب می‌رساند، و حجامت را در ایام چهارشنبه و جمعه انجام ندهید چرا که در چهارشنبه نحسی مستمری وجود دارد که روز خلقت جهنم است و جمعه ساعاتی دارد که، در آن ساعت اگر حجامت صورت گیرد نتیجه جز مرگ به همراه ندارد.»

و مانند همین روایت را ثقة الاسلام کلینی در باب زمانهای مکروه جهت نکاح آورده است:

ان فيما اوصى به رسول الله علياً عليه السلام قال يا علي لا تجماع اهلك في اول ليله من الهلال ولا في ليلة النصف ولا في آخر ليله فانه يتخوف على ولد من يفعل ذلك الخبل، فقال على عليه السلام ولم ذاك يا رسول الله؟ فقال ان الجن يكثرون غشيان نساءهم في اول ليله من الهلال وليلة النصف وفي آخر ليلة اما رايت المجنون يصرع في اول الشهر وفي آخره وفي وسطه

بررسی اقوال علما در این خصوص:

سید مرتضی علم الهدی در آخر امالیش معروف به الغرر والدرر و فیض کاشانی در منهاج النجاة می‌گوید: از معاصی و گناهان نظر در احکام نجوم و حکم به آن است سید بن طاووس علیه الرحمه نیز باتوجه به روایات موجود همان قسمت از تنجیم را که احکام نجومی صادر می‌کند که در روایات یا وحی

وجود ندارد را مورد ایراد قرار می‌دهد.

علامه حسن‌زاده آملی نیز طی بحثی در کتاب وقت و قبله احکام نجوم را امری حقیقی می‌داند ولی چون علمی است که ریشه در وحی دارد و از لحاظ تجربی حاصل نمی‌شود فقط آن قسمت را مورد توجه و در خور اعتبار می‌داند که در روایات صحیحیه وارد شده است و غیر آن را جایز نمی‌شمارد.

علامه جوادی آملی نیز به همین مضمون طی قبول اصل احکام نجوم آن قسم از این احکام که در روایات نیامده را خرافه و نادرست معرفی می‌کنند. شیخ مرتضی انصاری در کتاب مکاسب المحرمه بخشی اختصاص به تنجیم داده و در ضمن آن یک بحث مبسوطی را انجام می‌دهد:

"نجوم (تنجیم) با انگیزه‌های مختلفی انجام می‌گیرد. بعضی قصد شناخت علوم و مسیره‌های آنها را دارند و می‌خواهند مطالع و مغاربشان را بشناسند. مثلاً مشتری از کجا طلوع و در کجا غروب می‌کند؟ زمان آن کی است؟ یا مقارنه‌ی دو کوكب در چه زمانی انجام می‌گیرد؟ ولی با قطع نظر از اینکه در زندگی‌شان آثاری دارد یا ندارد! اما گاهی برای این است که آثار آن را بر زندگی بشر کشف کنند.

اقوام و ملل گذشته، مانند ایرانیان، هندیان و عرب‌های قدیم، معتقد بودند که حوادث عالم سُفلی، از مرگ و حیات، مرض و سلامت، جنگ و صلح، عزّت و ذلّت و همچنین سود و زیان در تجارت و دیگر حوادثی که در زندگی انسان پیش می‌آید، همه‌ی اینها ناشی از تأثیراتی است که این اجرام فلکی بر زندگی انسان می‌گذارد. آنان معتقد بودند که زمین و آنچه در آن است، اسیر دست این اجرام فلکی است؛ مثلاً می‌گفتند: اگر مولودی در ساعت طلوع زحل متولد شود، دارای طالع زحل

است و کسی که طالع زحل دارد، خصوصیات چنین و چنان دارد. یا سفری که در مقارنه‌ی مثلاً زهره و مشتری صورت می‌گیرد، فلان حکم را خواهد داشت. به همین دلیل وقتی پادشاهی می‌خواست به تخت قدرت بنشیند، به منجمان دستور می‌داد که ساعت سعد را بیابند" (مکاسب محرمه، ج ۱۶۱، ص ۳)

"حکم بر مبنای اوضاع و احوال فلکی در باره‌ی زندگی انسان‌ها، یا خبر دادن از گذشته و آینده‌شان به دو صورت است:

اخباری که براساس تنجیم بیان می‌شود یا قضاوتی که برای خود منجم بر اثر این تنجیم حاصل می‌شود، قضاوت و اخبار جازم و قطعی است؛ به این معنا که معتقد می‌شود این حادثه قطعاً اتفاق خواهد افتاد و دعا، استغفار، صدقه و استعانت از خدای متعال، هیچ‌کدام در جلوگیری از آن حادثه تأثیری ندارند در این صورت تعلیم و تعلم تنجیم و اخبار به آن حرام است. همچنین قبول و تصدیق منجم نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج ۱۶۷، ص ۲)

اخبار و قضاوت به صورت قطع و یقین نیست، بلکه می‌گوید: «من این را فهمیدم. اگر مشیت الهی بر محو آن نباشد، محقق می‌شود. اما ممکن است خدای متعال همچنان که فرموده: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»، این را محو کند و ممکن است با استعانت از خدای متعال، با صدقه، صلّه‌رحم، دعا، تضرّع و استغاثه، این بلا دفع شود» تعلیم و تعلم و اخبار بدین نحو حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج ۱۶۷، ص ۲)

مسئله

تعلیم و تعلم رمل و جفر، و اخبار از این طرق، مانند تنجیم است. (مکاسب محرمه، ج ۱۶۷، ص ۴)

کسب درآمد از طریق تنجیم و طرق دیگر مثل رمل و جفر

چنانچه کسی از طرق مذکور چیزی را کشف کند و آن را وسیله درآمد خود قرار دهد، در صورتی که با نوع حلالش معامله کند و عنوان اغواگری، دروغ‌گویی، اخاذی و دیگر عناوین حرام بر عملش صدق نکند، معامله‌اش اشکال ندارد. اما نوع تنجیم حرام، هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی؛ هم اصل اخبار حرام است و هم معامله از این طریق، حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج ۱۶۷، ص ۷)

آیت الله الفطمی خوئی (ره) نیز این مسأله را طرح کرده و عنوان می‌دارند:

جلسه ۱۳۵ / تنجیم (۴)

مرحوم خوئی در طرح مسئله تنجیم ۲ مقدمه مفید ذکر کرده‌اند:

۱. یک سلسله اعتقادات در اسلام است که از مسلمات است و انکار آنها کفر است. مانند وجود خدای متعال و وحدانیت خداوند و ربوبیت و وحدانیت خدای متعال در خلق و رازقیت و... و اعتقاد به نبوت نبی اکرم | و همچنین اعتقاد به معاد جسمانی. اعتقاد لسانیه این امور موجب داخل شدن در دایره اسلام و اقرار قلبی به این امور موجب دخول در دایره ایمان است.

اسلام، مسلماتی هم دارد که انکارشان به انکار نبوت ختم می‌شود. انکار آگاهانه این امور با آگاهی از اینکه انکارشان به معنی انکار نبوت پیامبر اکرم است، موجب خروج از دین است. مثل انکار نبوت انبیاء سابق و ضروریات دین و انکار امامت اهل بیت^۸. لذا مرحوم خوئی می‌فرماید: اهل سنت به دلیل اینکه واقف به این امر نیستند که انکار امامت امیرالمؤمنین * موجب انکار پیامبر اکرم ' است از اسلام خارج نیستند.

۲. اصل تأثیرگذاری افلاک بر عالم عنصری ما از مسلمات است. مثل

اثرگذاری نور خورشید یا جاذبه ماه و سایر افلاک. لذا اعتقاد فی الجمله به تأثیر افلاک موجب شرک نیست. دنبال کردن حرکات افلاک و نسبت بین خودشان هم فی الجمله اشکال ندارد.

باتوجه به این دو مقدمه و باتوجه به روایات، مسئله حکم تنجیم را بررسی می‌کنیم.

سئله اول حکم موردی است که اعتقاد بر این داشته باشد که افلاک دارای اراده و نفوس فلکیه بوده و مدبرات عالم هستند.

اگر افلاک را در این تدبیر مستقل از خدای متعال بدانیم، چنین اعتقادی کفر و حرام است. اگر هم مستقل ندانیم ولی شریک در تدبیر بدانیم، شرک است. در این حکم نیازی به استدلال به روایات هم نداریم.

حتی اگر بدون قول به مرید بودن افلاک برای آنها اثر علیتی مستقل قائل باشد موجب خروج از اسلام است مسلماً.

اما اگر کسی معتقد به مدبریت غیر استقلالی افلاک در طول تدبیر خدای متعال بود (چنانچه در مورد سایر اسباب عالم است)، این اعتقاد موجب خروج از اسلام نیست. اما آیا وجهی برای حرمت این اعتقاد داریم یا نه؟ اگر این تحلیل ناسازگار با تحلیل روایات اهل بیت^۸ از عالم باشد، کسی که ملتفت به این ناسازگاری باشد و چنین اعتقادی داشته باشد، اعتقاد حرام و گناه است.

اگر معتقد به تفویض تدبیر عالم به افلاک باشد به معنایی که به معتزله منسوب است (قائل به کنار کشیدن خدای متعال از تدبیر عالم باشد) باز هم خلاف دینط است و اگر به لوازم این اعتقاد واقف باشد موجب خروج از دین هم هست.

این وجوه مسلم است و اختلافی در آنها نیست. آنچه محل اختلاف و بحث است، حکم اخبار از حوادث مقارن با اتفاقات نجومی است یا قول به تأثیرگذاری افلاک در حوادث زمین است. دنبال کردن و ترغیب اثر دادن به این اخبار با چنین اعتقادی چه حکمی دارد؟

برخلاف مرحوم شیخ، مرحوم خوبی اعتقاد به تأثیرگذاری غیر استقلالی افلاک در حوادث جوامع انسانی را هم حرام می‌دانند. به دلیل اینکه اولاً از اموری نیستند که تحت علم ما قرار گیرند (این اشکال ثبوتی است نه اثباتی) و لذا از باب کذب و... حرام است.

ثانیاً بر طبق روایات، اخبار قطعی از این امور و مقارنات ولو از باب مقارنه محض بدون تأثیر باشد حرام است. وجه حرمت هم در روایات، یا واقف نبودن منجم به ابعاد این علم دانسته شده است و یا سببیت برای دست کشیدن مردم از صدقه و دعا و... و تکذیب قضا و قدر و... این وجه دوم از حرمت فقط در جایی است که به شکل بتی و جزمی اخبار از مقارنات کند.

نتیجه:

نتیجه آنچه از آیات و روایات و بحث علما به دست می‌آید، احکام نجوم فقط در صورتی می‌شود به آن عمل کرد که در روایات صحیحیه وارد شده باشد مثل قمر در عقرب والا هیچ قسم دیگر در استفاده از احکام نجوم و حکم کردن به آن جایز نیست بلکه حرام می‌باشد.

در این بحث فقهی که پیرامون نجوم انجام دادیم دیدیم که نجوم به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که از لحاظ فقهی پرداختن به شاخه‌ای نظیر علم هیأت و نجوم کروی که کاربردهای فراوانی در فقه و احکام شرعی

دارد واجب کفائی محسوب می‌شود و شاخه‌ای دیگر که به مسائل اختر فیزیک و کیهان‌شناسی می‌پردازد و پژوهش در خلقت و نشان‌دهنده عظمت الهی در خلقت است مستحب شناخته شده، و بالاخره احکام نجوم و تنجیم آن قسمت که به صدور احکام براساس روایات موثقه و صحیحه صورت می‌پذیرد عمل به آن مجاز و در غیر این صورت حرام می‌باشد.

بحث فقہے پیامون

طلسم شرف الشمس

«حرز شرف شمس»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع شرف الشمس مسأله‌ای است که در سالهای اخیر بین مردم پررنگ شده و افراد سودجوی زیادی را در اقصی نقاط ایران با جلوه دادن شرعی و مذهبی عقلانی آن در پی حکاکی صوری طلسم مانند روی سنگ در روز خاصی سوده‌های فراوانی را بدست آورده‌اند.

و البته عده‌ای سوداگر و فرصت‌طلب، پا را از این هم فراتر گذاشته و در روز ۱۹ فروردین با دستورات عجیب و غریب، اعتقادات مردم را به سخره گرفته و بعد دیگر هیچ «این فرصت را از دست ندهید. همه آن‌چه فکرش را نمی‌کنید، تنها با یک انگشتر شرف الشمس» شاید این جمله‌های تبلیغاتی روی کاغذهای آگهی، برای شما هم ارسال شده باشد.

آگهی‌هایی که برای فروش و حکاکی یک انگشتر خاص در روز ۱۹ فروردین تبلیغ می‌کنند. انگشترهایی از عقیقی زرد رنگ که به «شرف الشمس» معروف شده‌اند. نظر شما را به یکی از این تراکت‌ها جلب می‌کنیم:

طلسم شرف الشمس

تعریف طلسم شرف الشمس برگرفته از تراکت‌های حاکاکان

که برای جلب مشتری بین مردم توزیع می‌کنند:

«ادعیه‌نویسان و ارباب طلسمات براساس علم تنجیم و با اعتقاد به خواص ساعات نجومی برای هر یک از کواکب سبعة و رأس و ذنب مقامی از شرف و

موضعی از هبوط قائل بودند. برای ساعات آغاز نافرجام شرافت شمس مصادف با نوزدهم برج حمل در هر سال برکات و فیوضات بسیاری را نوید می‌دادند اما از بزرگان علم نقل است که روز ۱۹ فروردین روزی است که خداوند شرافت به همه چیز داد تا ارزش یابند و نزد یکدیگر منزلت داشته باشند و ساعات ارزانی شرف به عالم سحر روز ۱۹ برج حمل است لذا به اولین تابش خورشید در آن روز شرف الشمس گویند چون در این روز خورشید نسبت به سایر کواکب قدرت بیشتری دارد و موکلین خورشید در این روز روی زمین می‌آیند و انجام این عمل در سال فقط یکبار است آن هم فقط در شرف خورشید مهیا می‌باشد.

نقش شرف الشمس که جزء علوم غریبه می‌باشد شامل پنج اسم اعظم خداوند است که آنها را کلمات الله، جمیل، رحمن، مؤمن نور گفته‌اند که توسط اولیاء الهی به صورت رمز درآمده و خواندن آن برای غیر اولیای الهی امکان‌پذیر نیست و همراه داشتن آن نقش آثار و برکات زیادی برای دارنده آن به همراه می‌آورد، جمله عارفان آن را اسم اعظم دانسته‌اند. بزرگان علم و فصل و ثروت همواره آن را با خود دارند و از خود دور نمی‌کنند اکثر خانواده‌ها این نگین را به فرزندان خود هدیه می‌کنند تا از ایمن ماندن و پیشرفت مادی و معنوی‌شان مطمئن باشند و کلاً شرف الشمس طبق اسناد آمده تحولات مثبت کلی بر سرنوشت انسان می‌گذارد.

اسم اعظم که خانم اولین کلمه آن است را خانم (طلسم) سلیمانی گفته‌اند و آن را به عوالم خمسه که حضرت خمس در اصطلاح عارفانست تفسیر فرموده‌اند در تأثیرات آن از جعفر فایه امام صادق علیه السلام از

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اموری را برشمرد و انتساب آنها به تورات و انجیل و قرآن ذکر نمود شرف الشمس دعای عظیم الشانی است که در روز ۱۹ فروردین بر نگین زرد حک می‌شود و بهتر پشت نگین و دور از نظر باشد.

سیزده حرف باشد اینصورت	هر یکی در صفا چو باغ ارم
چهار حرف وی است از تورات	چهار زانجیل عیسی مریم
پنج حرف دگر زقرآست	اسم اعظم همین بود فافهم
اینکه تو حامل چنین دعا	ایمن از همه بلا و سقم

توضیح حروف نقش طلسم شرف الشمس:

اشاره به مقام حضرت ختمی رسل محمد مصطفی | که مظهر مقامات پنجگانه توحید می‌باشد.

اشاره به مقام مولای متقیان حضرت علی علیه السلام و دو فرزند ایشان امام حسن و امام حسین ' که به ترتیب بعد از پیامبر قرار دارند.

اشاره به مقام والای بی بی دو عالم حضرت فاطمه علیها سلام که حکم نگین بر آن سه معصوم است.

اشاره به مقام حضرت سجاد در تقیه و انزوا و خضوع و خشوع ایشان
اشاره به امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و بیان موقعیت ایشان که از آن زمان شیعه توانست به واسطه تعالیم آن دو امام ترقی کند و به احکام دین و شریعت آشنا شود.

اشاره به مقامات امام کاظم، رضا، جواد، هادی علیهم السلام که موقعیت ولایتشان یکسان بوده و روز چهارشنبه هر هفته نیز متعلق به این چهار معصوم که زیارتی مشترک دارند.

اشاره به مقام امام حسن عسکری که هادی و راهنمای مردم به دین حق بود.

اشاره به مقام و موقعیت ولی عصر والزمان و قطب عالم امکان و شریک قرآن که احیا کنند دین مبین اسلام و تجلی اسماء حسناى حق تعالی است. اما در روایات بسیار معتبر از اولیاء الهی وارد شده است که دعا شرف‌الشمس تأثیرات وصف‌ناپذیر و شگفت‌آوری دارد، و به تجربه بر دارندگانش به اثبات رسیده است که دعا شرف‌الشمس اگر بر نگین زرد حک شود و به صورت انگشتر یا گردنبند همراه باشد خواص زیادی دارد.

گوهر مخزن شاهی شرف است	گنج اسرار الهی شرف است
منتفع ذو چه خواص و چه دوام	اثرش نامتناهی بدوام
گر کنند اهل معانی ادراک	بس اثرهاست در این نقش شرف
بی‌بدل چون گوهر شهوارست	آن دری از صدف اسرارست
عارفانند با آن دانایان	خاصیت‌هاش ندارد پایان
اولاً آنکه گشائی تو طلسم	آنقدر نفع رساند آن اسم
دائماً حق ز تو غافل نشود	هیچ علمی بتو مشکل نشود
دین و دنیای تو گرو آباد	متصل یا لب خندان دل شاد
بند گردد بدمیدن سیلاب	دشمنت نیست شود چون سیماب
کشف گردد همه گنج زمین	گر بخوانی ز سر صدق و یقین
اولیا جمله به تو پیوندند	جنیان با تو مصاحب گردند
قیصر روم شود بنده تو	جمله خلق سرافنده تو
بطریقی که بر او گشته عیان	هر کسی داده از این اسم نشان
دم مزین دیگر و غمار مباش	بیش از این کاشف این راز مباش

خواص نقش والای شرف‌الشمس:

۱- گشایش امور و مشکلات و نیات و مهمات در هر زمینه‌ای

۲- باز شدن ابواب رزق و روزی

۳- چشم زخم و حفاظت از شر بلايا، خطرات زمین و آسمان و از شر هر

حسود و بخیل

۴- زبانبندی قوی و باطل السحر قوی و آرامش ذهن و روح

۵- بخت‌گشائی بسیار مؤثر

۶- شفای مریضان و اولاددار شدن و خلاصی از زندان

۷- عزیز و مکرم شدن و عزت و مقام رفیع یافتن و نفوذ کلام و اعتماد به

نفس فوق‌العاده

۸- جلب محبت و احترام و مجذوب نمودن افراد

۹- حفاظت اموال و حفظ از ستمکاران و دشمنان (ملوک و حکام و جن)

۱۰- حفاظت در مقابل بدگویان و بدخواهان

اعمال مورد نیاز:

تمامی این اعمال در روز ۱۹ فروردین بعد از نماز ظهر و عصر و تا غروب

آفتاب صورت گیرد تا دلها تنها متوجه اراده مطلق الهی باشد.

۱- غسل (به نیت حاجت و شرف‌الشمس)

۲- دو رکعت نماز (به نیت حاجت و شرف‌الشمس)

۳- پنج مرتبه سوره والشمس و یک بار دعای توسل

۴- صدقه به نیت ایتم (یتیم) کنار گذاشته شود.

۵- تا ۴۰ روز هر روز ۱۰۰ صلوات بعد از نوزدهم به نیت سلامتی آقا امام زمان

تعالی فرستاده شود.

۶- بعد از این اعمال حاجتهای خود را نوشته و لای قرآن قرار دهید تا سال

بعد باز نشود!! تمديد دعای شرف‌الشمس اثرش را تشدید می‌کند. انتهای تراکت

اسم اعظم شرف الشمس:

«اللهم انی استلک بالباء من اسمک الاعظم وبالثلاث العصى والالف المقوم وبالمیم الطمیس الابتر وبالسلم وبالاربعه التی هی کالانف بلا معصم وبالهاء المشقوقه والواو المعظم صورہ اسمک الشریف الاعظم ان تصلى علی سیدنا محمد وآله بعدد کل حرف جزى به القلم وان تقضى حاجنى» .

لوح شرفه شمس

ع	ح	ل	س	م	ب	ا
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
ع	ح	ل	س	م	ب	ا
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
ع	ح	ل	س	م	ب	ا
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
ع	ح	ل	س	م	ب	ا
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل

انتهای تراکت.

این متون برگرفته از تراکتی است که حکاکان شرف الشمس جهت جلب مشتری در بین مردم پخش می کنند و در انتهای این متون اسم استاد رفیعی ذکر شده که در طی جستجو و کاوش ایشان جهت پی گیری اسنادی که بدان استناد کرده اند متوجه شدیم که خود دکان دار و صاحب مغازه این نام را دارد و سایر مغازه ها هم از روی او برداشت کرده اند یعنی برای عبارات فوق هیچ گونه سندی وجود ندارد و صرفاً جهت جلب مشتری نگاشته شده است و از اسامی چهارده معصوم برای پول بیشتری سوء استفاده کرده و حيله و نیرنگ و دروغ متوسل شده اند.

صرف نظر از این واقعیت که چطور سودجویان از جهالت مردم استفاده می کنند و خرافات را جای حقیقت به مردم دردمند و نیازمند تحمیل می کنند و پولهای کلان به جیب زده و به ریش مردم جاهل می خندند.

در ادامه در مورد طلسم شرف و شمس و حقیقت آن و از نظر فقهی آن را

مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

طلسم یعنی چه:

نقوش سحری یا تنجیمی یا شیئی منقش بدین نقوش که برای دفع آفتها یا چشم‌زخم یا حوادث مختلف دیگر تهیه می‌شود. بلیناس حکیم به عنوان پدر طلسمات شهرت یافته است، و بر طبق بعضی روایات او در بسیاری از شهرها طلسم‌هایی برای محافظت از طوفان و مار و عقرب ساخته بوده است.

قواعد گوناگون برای تهیه طلسمات را لیمیا می‌نامند.

اصحاب طلسمات برای بعضی اعداد خواص و تأثیراتی قائلند، و می‌پندارند که مهر و کین را میان مردمان از طریق نوشتن اعداد مخصوص می‌توان ایجاد کرد. این عقیده به تأثیر قوای آسمانی در قوای زمینی بوده است و تصور می‌کرده‌اند که هر کس میان دو نیرو بتواند ارتباط برقرار کند از آثار مخصوص آنها بهرمنند خواهد شد و کارهای شگفت‌انگیز بر دست او انجام خواهد شد.

(فرهنگ‌نامه مصاحب، ص ۱۶۳۵)

و در کتاب ابزارآلات علمی نوشته فرانسیس مادیسون صفحه ۱۰۱ چنین آمده است:

ادواردلین در قرن ۲ میلادی تعریفی بسیار جامع و در عین حال چند پهلو و ابهام‌آلود از واژه طلسم بیان کرده که براساس آن تمامی علائم، نشان‌ها و نهادهای سحرآمیز که در انواع اقلام جادویی و طالع‌بینی به کار رفته و همچنین مَهرها تصویر یا هر چیز دیگری حامل این چنین علائم و نمودارها، چه به صورت کتیبه چه نقش و نگاره‌ها که به قصد حفاظت در برابر افسون و سحر یا حادثه‌ای به خصوص و یا شرور شیاطین و امثال آن تهیه شود، و یا

جهت حفاظت وایمنی گنجینه‌ها بازگرداندن آن در صورت سرقت و یا خدمت گرفتن جنیان به کار رود مشمول این معنا است.

نگاه فقهی به طلسمات:

فخرالمحققین در الایضاح گفته: طلسمات را در شمار سحر خوانده و می‌نویسد:

سحر عبارتست از ایجاد امور خارق‌العاده یا صرف تأثیرات نفسانی یا بواسطه یاری گرفتن از فلکیات فقط که «خواندن ستارگان» نام دارد یا بواسطه تمزیج آسمانی با قوای زمین {مثل شرف‌الشمس که در روز ۱۹ برج حمل خطوطی را روی سنگی نوشته و به همراه می‌کنند در نتیجه به آن شخص سودی نائل می‌شود}. بنابراین ساحر از هر دو قوا یاری جسته یعنی قوه زمینی و آسمانی، مثل در شرف قرار گرفتن خورشید که قوایی آسمانی است و نوشتن و به دست کردن که از قوای زمینی است) که طلسمات نام دارد و بر سیبیل یاری گرفتن از ارواح ساده می‌باشد که «غرائم» نام دارد، و نیرنجات هم داخل این قسم هستند، همه این اقسام در شرع اسلام حرام است و کسی که اینها را حلال بداند کافر است [چون منکر ضروری دین شده است]

پایان

شهید اول در کتاب دروس، نیرنجات را تفسیر کرده به آشکار کردن عجایب و غرائب خواص امتزاجات و آشکار کردن اسرار النیرین: یعنی خورشید و ماه، و مراد از اسرار این دو عبارتست از آثار پنهان آنها یعنی هنگامی که ماه در فلان حالت باشد و یا ماه در برج عقرب داخل شود یا خارج شود ساحر مویی می‌سوزاند و با این کار اثر عجیب و غریبی ظاهر می‌شود که برای ماه پنهان است و این همان

«سیرماه» است همچنین است در مورد خورشید که ساحر، صفحه کوچکی از آهن به شکل مربع یا مثلث می‌سازد و در آن شماره‌ها و حروفی می‌نویسد و این صفحه «شرف الشمس» و برای اهداف مختلفی به کار می‌رود.

پایان

[ترجمه و توضیح مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۰، توضیح و شرح آیت الله پایانی]

پس شهید اول در دروس و فخرالمحققین در کتاب «الایضاح» در شرح آیت الله پایانی شرف الشمس و طلسمات را در زمره سحر آورده‌اند.

شیخ مرتضی انصاری در مسأله دهم کتاب مکاسب المحرمه می‌نویسد:
 دهم: سحر فی الجمله حرام است، بدون هیچ اختلاف نظری، بلکه حرمت سحر از ضروریات دین است، چنان‌که خواهد آمد.
 روایات درباره حرمت سحر به حد مستفیض‌اند.

از جمله: روایت پیش گفته که: «ساحر همانند کافر است»

از جمله: سخن امام علیه السلام: «هر کس مقداری سحر بیاموزد، خواه اندک باشد و خواه زیاد مسلماً کافر شده است و تعهد وی به پروردگر به پایان رسیده و حدی جزای او است که کشته شود، مگر آن‌که توبه کند.

و در حدیث نبوی دیگری است که: سه کس وارد بهشت نمی‌شوند:

۱- کسی که مدام شرابخواری کند.

۲- کسی که مدام سحر و جادو کند.

۳- کسی که قطع رحم کند و سایر اخبار.

فقط سحر را چیزی می‌دانند که مأخذ و منشاء آن لطیف است و با چشم عادی دیده نمی‌شود و از طرق عادی منشاء آن را نمی‌توان یافت.

علامه حلی رحمه الله در «قواعد» و تحریر گفته: سحر کلامی است که به آن تکلم می‌شود یا ساحر آن کلمات را می‌نویسد یا اسم‌هایی است که خطاب ستاره‌ای یا خورشید خوانده می‌شود و بر انسان آویخته می‌شود تا به پندار خودشان فوایدی به آنها رسد و یا از دیوانگی و بدبختی نجات پیدا کنند.

علامه مجلسی در معرفی اقسام سحر چنین می‌گوید:

سحر کلدانی‌ها در این سحر ستارگان را ستایش می‌کنند و خیال می‌کردند ستارگان و خورشید و ماه اداره این عالم را بر عهده دارند و صدور خیرات و شرور، سعادت و نحوسات از آنهاست. که خود کلدانی‌ها سه طایفه بودند:

- ۱- برخی خیال می‌کردند ستارگان و ماه و خورشید واجب‌الوجودند و خالق عالم هستند.
- ۲- کسانی که گمان می‌برند که این ستارگان و خورشید و ماه از قدیم بوده‌اند و علت کارهای زمینیان هستند.
- ۳- عده‌ای گمان می‌کردند که این ستارگان و خورشید حادث و مخلوق هستند ولی با اراده و عقل خود فعالیت می‌کنند و اداره عالم به آنها واگذار شده است، ساحر کسی بود که قوای عالی فعاله و موکل‌ها را می‌شناسد و زمانی که آنها بر زمین تأثیر دارند را می‌داند تا بدان وسیله، وسایل را آماده کند که از آن قوی استفاده نمایند و یا بدبختی‌ها را رفع کنند و آنچه فارق عادت است ایجاد کنند.

شیخ مرتضی انصاری در کتاب مکاسب‌المحرمه آورده است در حکم

اقسام سحر:

قول ما این است: آنچه فخرالمحققین و علامه مجلسی در اقسام سحر آورده‌اند حرمت این اقسام از ضروریات دین است و حلال داننده این اقسام کافر است. شارح «نخبه» گفته: طلسماتی که مشتمل بر اضرار بر مسلمین یا اهانت

به چیزی از محرمات الهی مانند قرآن و بخشی از آن و اسما حسناى الهی و مانند آن باشد بی تردید حرام است. و چه بسا در جواز برخی از طلسمات استناد می‌کنند به امیرالمؤمنین علیه السلام ولی سند این نقل واضح نیست. و شهید در «دروس» حرمت طلسم را به سحر ملحق کرده است.

شیخ مرتضی انصاری ضمن بحث فقهی طولانی در نتیجه می‌نویسد:

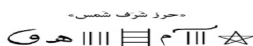
احوط آن است که از همه اقسامی که در بحار نقل شد اجتناب شود و با توجه به اینکه در احتجاج همه اقسام سحر را حرام می‌داند.

شهید اول و شهید ثانی عنوان می‌دارند: به خدمت‌گیری ملائکه و جن [که به آنها وکیل خورشید یا ستارگان می‌باشد] از سحر است و آن را حرام می‌دانند.

در ادامه بحث دو مطلب که یکی از بزرگان متأخر و دیگری کمی متقدم است اشاره می‌کنیم و بحث را پیش می‌بریم:

علامه حسن‌زاده آملی که از بزرگان علوم دینی و ریاضی و نجوم به شمار می‌روند. در کتاب هزار و یک نکته (ذکر نکته ۹۷۷) در این خصوص مطلبی را عرضه می‌کند:

«شرف‌شمس در نوزده درجه حمل است و این حروف عالیات را که هفت و سیزده‌اند و به همین اسم شرف‌الشمس شهرت دارد، بر نگین انگشتری نقش کنند و در شرح و خواص آن به نظم و نثر بیاناتی دارند. صورت آن این است



محمود دهدار غیاثی در چند جای مفاتیح‌المغالبی که ام‌الکتاب کتب او در اسرار حروف است. آن را شرح فرموده است.

و بعضی از پیشینیان رساله‌ای جداگانه در شرح آن نوشته‌اند که آخرین رساله

کتاب «اربعه کتاب اسماعیلیه» است، و همگی آن را اسم اعظم دانسته‌اند و خاتم آن را که اولین کلمه است، خاتم سلیمانی گفته‌اند و آن را به عوالم خسته که حضرت خمس در اصطلاح عارفان است. تفسیر فرموده‌اند.

باز گیائی را در مفاتیح بیان اسراری در شرح این کلمات است و در صفحه ۲، ۹۳، ۲۲۲ و ۲۲۳ در تأثیر آن از جفر فایبه ام صادق از امیرالمؤمنین علیه السلام اموری را بر شمرده و انتساب آنها را به تورات و انجیل و قرآن ذکر نمود. در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

ثلاث عصی صفتت بعد خانم علی رأسها مثل لسان المقوم... الی آخر
الایات در بیان این اسم اعظم شرف الشمس است. نائینی در گوهر شب چراغ گفته است (ص ۱۸۴) این اشعار از ابن عباس است که به مولی علیه السلام نسبت داده است!!.

راقم گوید: این ایات در دو قصیده صغرای و کبرای منبع اصول حکمت بونی (متوفی ۶۲۲) آمده است. مطلع صغرای این است:

بدات بسم الله روحی به اهتدت الخ (ص ۹۵ - ۹۷ ط مصر)

و مطلع کبری این است:

بدات بسم الله ربی و مالکی، مطالع اسراری بسری اعلنت الخ (۳۸۳ - ۵)

و آن را شرح کرده است و نبر بونی در همین کتاب و کتاب شمس معارف کبری جداول افاقی بسیار در خواص آن آورده است که "ضحکه المغفل و عبرة للمحصل" کلام فاضل میبیدی در شرح دیوان یاد شده، در بیان اشعار مذکور مفید است و در متن یک نسخه از دیوان خطی منسوب به امیر علیه السلام که در تملک راقم است مکتوب است که:

ذکر الامام ابوعلی الطبرسی ان الرئيس ابا البدر كتب له هذه الاشكال و ذکر انه سمع من الثقة ان علی بن ابی طالب وجدها علی صخره منقوشه فاخبر انها اسم الله الاعظم فسرھا بهذه الايات: ثلاث عصى الى آخر الايات
ابن ابوالبدر رئیس در مجلد هفتم ریحانة الادب تألیف مرحوم مدرس تبریزی مذکور است (ص ۳۳، ط ۲) و مدرس نیز در پیرامون این اسم اعظم به تفضیل بحث و از ریاض العلماء نقل کرده است در وصف و تعریف و تأثیر آن به فارسی گفته شده است که:

"اولی خاتمی همی با پدر که بود / پنج گوشه آن خاتم / لیک شرط نوشتنش این است / که زائد بر آن دو بار قلم / بنویسد عقیب آن سه الف / که صد و یازده بود برقم / بر سر هر سه چون نشان مدی باشد آنچنان که نبود خم / بعد از آن میم بید می باشد / که بود کور و چشم او بر هم / پس بود نردبان سه پایه / که نباشد از آن زیاد و نه کم / بعد از آن چهار الف بود همسر / چون انامل ستاره پهلو هم هست آن گاهها و واوی / که بود کج به هیأت معجم / سیزده حرف باشد این صورت / هر یکی در صفا چون باغ ارم / چهار حرف وی است از تورات / چار و انجیل عیسی مریم / پنج حرف دگر زقرآن است اسم / اعظم همین بود فافهم ای تویی حامل چنین اسما ایمن از همه بلا و سقم / نکرد مار و عقرب هرگز / نشوی تا تویی غمین و دژم / از وبا و علل تو آزادی / و زتب و در دو جملگی الم " تمام شد مرقومه حسن زاده آملی

در توضیح فرازهای فوق

استاد حسن حسن زاده آملی در کتاب الوقت والقبله درس ۱۵ در باب " فی الفرق بین المسائل الرياضية الهیویه و بین الاحکام النجومیه " ضمن بحث طولانی و

ذکر اقوال مختلف دانشمندان علم و دانش و فقها این نتیجه را می‌گیرند که با وجود حق بودن احکام نجوم، اما فقط آن دسته از احکام نجوم که ریشه در روایات صحیحه دارد مورد قبول و پذیرش ایشان است و مابقی را به علت اینکه مصدر صدور آنها نامعلوم است و در توان احصای بشر نیست لاجرم مردود دانسته و عمل به آن را صحیح نمی‌دانند.

پس لاجرم با نگاه به مطلب یاد شده در نکته (۷۷۱) هزار و یک نکته مشاهده می‌شود که علامه، فقط به ذکر شرف الشمس از قول محمود دهدار غیائی صاحب کتاب مفاتیح المغالیق و آخرین رساله کتاب اربعه کتاب اسماعیلیه این مطلب را نقل می‌کنند و اشعار منسوب به امام علی علیه السلام را هم ذکر می‌کنند که اشعار ابن عباس است که به امام اشتباهاً نسبت داده شده است و نائینی در کتاب گوهر شب چراغ بدان اشاره کرده است و همان طور که در متون قبل ذکر شده است شیخ مرتضی انصاری نیز در المکاسب انتساب این گونه طلسمات را به حضرت امیر مردود و بدون دلیل موجه می‌دانند پس لاجرم طبق نظر خود جناب استاد علامه حسن زاده مبنی بر اینکه احکام نجومی که از ناحیه ائمه ' صدر نشده را مردود می‌دانند، عمل به مسأله شرف الشمس هم از منظر ایشان امری درست محسوب نمی‌شود و صرف ذکر کتب اسماعیلیه و محمود دهدار غیائی مسأله‌ای را ثابت و شرعی نمی‌کند.

و ذکر دیگری که در این خصوص وارد شده است از قول شیخ بهائی (ره) است ایشان در کتاب سرالمستترکه مربوط به علوم غریبه است می‌نویسد:

«و اما اسم اعظم کتبی عبارتست از اسمی که تأثیر آن قائم است به وجود کتبی آن چه به نحو زیر باشد یا بینه یا ترکیب حروفی متعارف، یا ترکیب اعدادی

به روش وضع و محاذات مخصوص و وفقیات مثل طلسمات... همراه داشتن آن تأثیرات غریبی داود و...» اولاً کتب علوم غریبه منسوب به شیخ بهائی است و در صدور آن از شیخ بهائی شبه و تردید وجود دارد. ثانیاً این کتاب مربوط به علوم غریبه است لاجرم وجه شرعی و فقهی ندارد و صرف عنوان شدن توسط شیخ بهائی مسأله‌ای را حل نمی‌کند از طرفی در کتاب «جنته الوافیه» مشهور به «مصباح کفهمی» آمده است که «در بعضی از کتاب‌های علمای شیعه دیدم که این شکل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که وقتی عازم جهاد بود در بین راه که استراحت می‌کردند این شکل‌ها را بر روی سنگی حک کرد و فرمود: این رمز پیروزی ماست» به نظر می‌رسد چنین نقلی محکم نیست چون سند این روایت با امیرالمؤمنین ذکر نشده است.

سؤال اینجاست که از منظر روایی و تاریخ حدیث، حداقل تا ۷ قرن از روایت منسوب به امیرالمؤمنین در باب شرف الشمس، در کتب حدیثی موجود شیعه مطلبی وجود ندارد. و ابهام اصلی همین است تا قرن‌ها، این روایت کجا بوده و ناگهان پیدا شده است؟

سنت اهل بیت علیهم السلام علی‌الخصوص امیرالمؤمنین نیز ارجاع به این‌گونه رموز نجومی و علوم غریبه نبوده و حتی اهل بیت علیهم السلام نیز منجمین آن زمان را که برای ستارگان قدرتهای استقلالی و در مقابل قدرت خداوند قائل بودند را لعن می‌نمودند چرا که در این عالم هیچ قدرتی جز قدرت خدای متعال نیست و اگر موجودی دارای قدرتی خاص باشد آن هم به اذن الله بوده و هیچ قدرتی به نحو استقلالی در مقابل خداوند ندارد.

و در فرمایشات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه آمده است:

و من کلام له علیه السلام: قال له لبعض اصحابه لما عزم على المسير الى الخوارج فقال له يا اميرالمؤمنين ان سرت في هذا الوقت حشيت ان لا نظفر بمرادک من طریق علم النجوم فقال علیه السلام انزعهم انک تهدي الى الساعه التي من سار فيها صرف عنه السوء، و تخوف من الساعه التي من سار فيها حاق به الضر؟ فمن صدقک بهنا فقد کذب القرآن، واستغنى من استعانه بالله في يل المحبوب و دفع المكروه، و ينبغي في قولک للعامل بامرک ان يوليک الحمد دون ربه لانک بزعمک انت هديقه الى الساعه التي قال فيها نفع وامن الضر ثم اقبل علیه السلام على الناس فقال: يا ايها الناس اياکم و تعلم النجوم الا ما يهتدى به في بر او بحر فانها تدعو الى الكهفانة المنجم كالکاهن والکاهن كالساحر والساحر كالکافر والکافر في النار سيروا على اسم الله.

۱۹ برج حمل ۱۹ فروردین نیست:

علامه حسن زاده آملی در کتاب دروس معرفة الوقت والقبله درس ۲۵، خاتمه فی الفرق بین البرج والصورة خاطر نشان می کنند آنچه به عنوان برج در حال حاضر مطرح است مسأله ای قراردادی بین منجمان است، منجمان نقطه تقاطع معدل النهار ومنطقه البروج را در علم هیأت نقطه اعتدال بهاری و پائیزی می نامند و این دایره را به دوازده برج تقسیم بندی کرده اند و هر برج را به یک نام می خوانند که براساس صورت فلکی است که در پیش زمینه آن واقع شده است. از آنجا که ستارگان ثابت به علت لنگش محور زمین حرکتی خاص در آسمان دارند پس لاجرم محل تقاطع دائرة البروج و معدل النهار در طی سالها از صورتهای پیش زمینه عقب می افتد. پس در طی قرون جای

صورت‌های فلکی و برج‌ها به جا شده است به طوری که طی آخرین زیچ محاسباتی که استاد حسن‌زاده عنوان می‌دارند در زیچ بهادرخانی اول برج حمل در از برج ثور قرار دارد طبق گفته علامه حسن‌زاده مسائل مربوط به مسائل اسلامی به علت اینکه در روایت صحیحی از حضرت رسول آمده که ما مردمی عامی هستیم و محاسبه‌گر نیستیم، پس مراد از قمر در عقرب همان حضور ماه در صورت فلکی عقرب است نه برج عقرب که احتیاج به محاسبه دارد یعنی همین صورتی که مردم هر شب در آسمان می‌بینند و ورود و خروج ماه از آن را مشاهده می‌کنند، طبق این نظر ۱۹ ماه حمل ۱۷ یا ۱۸ اردیبهشت قرار می‌گیرد نه ۱۹ فروردین!!!

پس از منظر روایی و تاریخ حدیث تا ۷ قرن از روایت منسوب به امیرالمؤمنین در باب شرف‌الشمس در کتب حدیثی موجود شیعه مطلبی وجود ندارد و ابهام اصلی همین است تا قرن‌ها این روایت کجا بوده و ناگهان پیدا شده است؟ و سنت اهل بیت علیهم السلام نیز ارجاع به این‌گونه رموز نجومی و علوم غریبه نبوده است، از کتاب مصباح مرحوم کفعمی بنا به گفته برخی از محققین، مثل مفاتیح‌الجنان زمان خودش بوده و امکان اضافه شدن مطلب در آن زیاد است از طرفی ایشان سندی برای حدیث ذکر نمی‌کند و حتی علامه مجلسی (ره) در کتاب حلیة‌المتقین که درباره تمام نگیین‌های انگشتر از معصومین علیهم السلام روایت آورده، هیچ اسمی از شرف‌الشمس نمی‌آورد، و برخی معتقدند که سابقه جعل این مسأله به چند قرن اخیر می‌رسد، به‌گونه‌ای که حتی در زمان علامه مجلسی نیز شایع نبوده است و معلوم نیست این رعایت آداب حکاک‌ی و ادکار و ادعیه حسن حکاک‌ی از کجا سر در آورده است!!!!

اما نظر علمای معاصر در باره شرف الشمس:

آیت الله نوری همدانی

بسمه تعالی

سلام علیکم

مطلب مذکور به صورت مستند در منابع قدیمی نیست و به صورت مرسل در کتبی مانند مصباح کفعی و بعضی کتب دیگر وارد شده است

بسم الله الرحمن الرحيم

کد رهگیری: ۹۵۰۳۲۷۰۰۹۳

با اهداء سلام و تحیت

پاسخ: دلیلی در تأیید این مطلب در منابع معتبر روایی نداریم.

همیشه موفق باشید.

دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی / استفتائات

آیت الله شبیری زنجانی

ما سندی بر این مطلب نیافتیم. البته منقول است که مرحوم کفعی در مصباح در مورد این حروف فرموده: «اسم اعظم است» ولی سند معتبری بر این مطلب ذکر نکرده است...

مرحوم آیت الله العظمیٰ فاضل لنکرانی

بسمه تعالی

سلام علیکم

در کتب روایی و ادعیه از متقدمین (عالمان قدیم از صدر اسلام تا چند قرن پیش) اثری از آن نیافتیم. فقط متأخرین در چند قرن اخیر آن را معتبر می‌دانند...

نتیجه:

پس آنچه از قرائن بر می‌آید چنین است: که با ذکر دو مقدمه ذکر می‌کنیم:
 ۱- یک سلسله اعتقادات در اسلام است که از مسلمات است و انکار آنها کفر است، مانند وجود خدای متعال و وحدانیت خداوند و ربوبیت و وحدانیت خدای متعال در خلق و رزاقیت، ... و اعتقاد به نبوت نبی اکرم ' و همچنین اعتقاد به معاد جسمانی - اعتقاد لسانی به امور موجب داخل شدن در دایره اسلام و اقرار قلبی به این امور موجب دخول در دایره ایمان است.

اسلام مسلماتی هم دارد که انکارشان به انکار نبوت ختم می‌شود. انکار آگاهانه این امور یا آگاهی از اینکه انکارشان به معنی انکار نبوت پیامبر است موجب خروج از دین است.

۲- اصل تأثیرگذاری خورشید بر عالم مادی ما از مسلمات است، مثل اثرگذاری گرمای حاصل از تابش آفتاب پس اعتقاد به تأثیر خورشید موجب شرک نیست وقتی کاووش محاسبات خسوف و کسوف و امثال آن هم فی‌الجمله اشکالی ندارد.

باتوجه به ایندو مقدمه مسئله حکم شرف الشمس را بررسی می‌کنیم:

مسئله اول حکم موردی است که اعتقاد بر این داشته باشد که خورشید

دارای اراده و نفس فلکیه بوده و مدبرات زمین را در دست دارد.

اگر خورشید را در این تدبیر مستقل از خدای متعال بدانیم چنین اعتقادی کفر و حرام است. اگر مستقل هم ندانیم ولی شریک در تدبیر بدانیم، شرک است. در این حکم نیازی به استدلال به روایت هم نداریم.

حتی اگر بدون قول به مرید بودن خورشید برای آنها اثر علتی مستقل قائل باشد موجب خروج از اسلام است مسلماً.

اما اگر کسی معتقد به مدیریت غیر استقلالی خورشید در طول تدبیر خدای متعال بود چنانچه در مورد سایر اسباب عالم است این اعتقاد موجب خروج از اسلام نیست. اما آیا وجهی برای حرمت این اعتقاد داریم یا نه؟ اگر این تحلیل ناسازگار یا تحلیل روایات اهل بیت علیهم السلام از عالم باشد، کسی که ملتفت به این ناسازگاری باشد و چنین اعتقادی داشته باشد، اعتقاد حرام و گناه است. اگر معتقد به تقویض تدبیر عالم به خورشید باشد باز هم خلاف دین است و اگر به لوازم این اعتقاد واقف باشد موجب خروج از دین هم هست.

این وجوه مسلم است و اختلافی در آنها نیست. آنچه محل اختلاف و بحث است حکم اخبار از تأثیرگذاری خورشید در حوادث زمین و شخصی است.

اولاً روایت محکمی در این خصوص وجود ندارد، و روایات مرسل هستند و قابل اعتماد نیستند، از طرفی اعتقاد به تأثیرگذاری غیر استقلالی خورشید در جوامع انسانی و انسان به دلیل اینکه اولاً از اموری نیست که تحت علم ما قرار گیرد (این اشکال ثبوتی است نه اثباتی) و لذا از باب کذب و تبلیس است و حرام می‌باشد.

ثانیاً، طبق روایات، اخبار قطعی از این امور و مقارنات ولو از باب مقارنه

محض بدون تأثیر باشد حرام است. وجه حرمت هم در روایات، یا واقف نبودن منسجم به ابعاد این علم دانسته شده است و یا سببیت برای دست کشیدن مردم از صدقه و دعا و تکذیب قضا و قدر و این وجه دوم از حرمت فقط در جایی است که به شکل حتمی و جزمی اخبار از مقارنات کند.

از طرفی طبق متن تراکتی که ابتدای فصل آمده حکاکی و فروش این سنگ به دلیل اینکه با کذب و غش و تدلیس همراه است و از جهل مردم جهت سود مادی استفاده می‌کنند لذا از اقسام مکاسب حرام محسوب می‌شود. چرا که از تعریف و دروغ و افترا در معامله منظور می‌گردد پس در حکم علمای که این مسأله را در خور نظر فقهی نمی‌دانند حتماً با ملاحظات بالا، حرمت آن را فتوی خواهند داد.

من الله التوفیق

مهدی دانشیار

۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم

خلاصه نظر علمای متقدم و متأخر درباره شرف الشمس:

از علمای متقدم و متأخرین که درباره مطلق احکام نجوم غیر منقول از ائمه اطهار علیهم السلام سید مرتضی علم الهدی، شیخ مرتضی انصاری، شهید اول، شهید ثانی فی المحققین، سید بن طاوس، فیض کاشانی، سید نعمت الله جزائری این قسم را حرام می دانند.

آیت الله نوری همدانی، آیت الله شبیری زنجانی و آیت الله فاضل لنکرانی:

در این خصوص منبع معتبری یافت نشده، حکم شرعی خاصی درباره آن وجود ندارد.

استفاده از علم تنجیم و شرف الشمس جایز نیست	حکم شرعی ارائه نداده اند
سیدمرتضی علم الهدی	فاضل لنکرانی
سید ابوالقاسم خوئی	نوری همدانی
علامه مجلسی	شبیری زنجانی
مکارم شیرازی	علامه حسن زاده آملی
علامه حلی	شیخ بهائی
شهید اول	
فخرالمحققین	
فیض کاشانی	

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- دروس معرفة الوقت والقبله / حسن حسن زاده آملی
- ۳- ترجمه و توضیح مکاسب / شیخ مرتضی انصاری / ترجمه: آیت الله پایانی
- ۴- هزار و یک نکته / حسن حسن زاده آملی
- ۵- سر المستقر / شیخ بهائی
- ۶- نجوم دینامیکی
- ۷- وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی
- ۸- تفسیر تنسیم / آیت الله جوادی آملی
- ۹- اصول کافی / شیخ کلینی
- ۱۰- فرج المهموم فی معرفة منهج الحلال والحرام من علم النجوم / سید بن طاووس
- ۱۱- نهج البلاغه / سید رضی
- ۱۲- احیاء علوم الدین / امام محمد غزالی
- ۱۳- شفا / ابن سینا
- ۱۴- درر الاخبار
- ۱۵- بحار الانوار / علامه مجلسی
- ۱۶- تحف العقول / ابن شعبه الحرانی
- ۱۷- فرهنگ نامه مصاحب
- ۱۸- ابزار آلات علمی / فرانسیس مادیسون
- ۱۹- دروس / شهید اول
- ۲۰- سایت / جانیز